**باسمه تعالی**

خارج اصول

۱۱/۰۹/۹۲ امارات معتبره - تفصیلاتی در حجیت ظهور - حجیت ظواهر قرآن

**حجیت ظواهر(تفصیل بین ظواهر کتاب و سنت)**

علمای اخباری حجیت ظواهر کتاب را منکر شدند و عمده نکته‌ای که اینها برای نفی حجیت ظواهر کتاب قائل هستند روایاتی است که به تصور این علماء دالّ بر این مطلب هست مرحوم صاحب وسائل «ابواب صفات القاضی و ما یجوز أن یقضی به» باب سیزده عنوانی برای باب انتخاب کرده که این عنوان خودش نشانگر دیدگاه اخباریها هست «باب عدم جواز استنباط الاحکام النظریة من ظواهر القرآن إلّا بعد معرفة تفسیرها من الأئمة علیهم السلام» این عنوانی هست که ایشان دارد آیات زیادی در این باب ذکر کرده که به تصور ایشان و دیگر اخباریها دالّ بر مدعایش است مرحوم شهید صدر این روایات را سه دسته کرده بودند دسته اول روایاتی بود که معرفت قرآن را محصور می‌کرد در ائمه (علیهم السلام) دلالت این روایات را تام می‌دانند ولی از جهت سند می‌گویند ضعیف هست و قرائنی هم می‌خواهند ذکر کنند بر اینکه بگویند این روایات مجعول است. حالا ما این روایات را بخوانیم درباره‌اش صحبت کنیم آقای حائری در حاشیه مباحث الاصول آدرسهایی برای این روایات می‌دهند من بر طبق آدرسهای ایشان مشی می‌کنم ما هر روایتی را صحبت می‌کنیم در مورد سندش صحبت می‌کنیم آن نکته‌های کلی که ایشان می‌خواهد استدلال کند به اینها که از اینها می‌توانیم مجعول بودن این روایات را در بیاوریم آن را بعد عرض می‌کنم.

روایت اول این همه در باب سیزده ابواب صفات قاضی هست روایت اول حدیث 25 این باب هست در جامع الاحادیث جلد یک حدیث 194 هست حدیث 25 این هست به نقل از کافی هست «و عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبیه عن محمد بن سنان، عن زید الشحام قال: دخل قتادة بن دعامة علی أبی جعفر علیه السلام» در سند این روایت محمد بن سنان واقع هست بقیه سند ثقات هستند در مورد محمد بن خالد برقی بحث جدی نیست یک ضعیفٌ فی الحدیث در

موردش آمده شده آن ناظر به ضعف خودش نیست و ناظر به این است که روش متعارف حدیثی که از ضعفاء نقل نکنند نداشته از ضعفاء نقل کرده آن تقریباً بحث جدی در مورد ضعفش نیست عمده‌اش محمد بن سنان است ما محمد بن سنان را ثقه می‌دانیم عمدتاً توثیق محمد بن سنان به خاطر اکثار روایت بزرگانی چون احمد بن محمد بن عیسی بخصوص احمد بن محمد بن عیسی در مسئله امور حدیثی خیلی هم سختگیر بوده این طور نبوده که راحت هر چیزی را نقل کند ولی یکی از کسانی که از محمد بن سنان خیلی روایت می‌کند احمد بن محمد بن عیسی است اکثر محمد بن سنان از طریق احمد بن محمد بن عیسی نقل شده سیصد چهارصدتا روایت از او نقل شده و قول کسانی مثل احمد بن محمد بن عیسی از قول ائمه رجال مقدم هست بخصوص در اموری که مسائل غلو و اینها باز می‌گردد که عمدتاً بازگشت به متن‌شناسی و امور استنباطی دیگری هست که این امور حجت نیست به دلیل حدسی بودن. خب حالا این اجمال بحثش است این است که این روایت به نظر ما از جهت سند تمام است ولی مرحوم آقای صدر اینها چون محمد بن سنان را تصحیح نمی‌‌کنند روایت را تصحیح نمی‌کنند. «قال: دخل قتادة بن دعامة علی أبی جعفر علیه السلام فقال : یا قتادة أنت فقیه أهل البصرة ؟ فقال : هکذا یزعمون، فقال أبو جعفر علیه السلام: بلغنی أنک تفسر القرآن؟ فقال له قتادة» این را از جامع الاحادیث بخوانم چون روایت را کامل‌تر نقل کرده در وسائل قسمتی از روایت افتاده و قسمتی را هم تلخیص کرده «عن زید الشحام قال دخل قتادة بن دعامة علی أبی جعفر علیه السلام فقال یا قتادة أنت فقیه اهل البصرة» اینجا یک مشکل دیگری ممکن است در سند ذکر بشود آن این است که زید شحام آیا امام باقر (علیه السلام) را درک کرده یا درک نکرده؟ من این طوری که در ذهنم هست زید جزء اصحاب امام باقر (علیه السلام) نیست و این جمله ممکن است بگوییم مرسل هست ولی خیلی اینجاهایی که امثال زید شحام یک مطلب را به نحو جازم نقل می‌کنند اینها شاید بشود سندش را تصحیح کرد حالا این قطعه باشد بعداً در موردش صحبت می‌کنیم «قال دخل قتادة بن دعامة علی أبی جعفر علیه السلام فقال یا قتادة أنت فقیه اهل البصرة؟ فقال هکذا یزعمون

فقال أبو جعفر علیه السلام بلغنی انک تفسر القران قال له قتادة نعم قال له أبو جعفر علیه السلام بعلم تفسره أم بجهل قال لا بعلم فقال له أبو جعفر علیه السلام فان کنت تفسره بعلم فأنت أنت» نمی‌دانم مراد از «فأنت أنت» چی هست «فأنت أنت و انا أسئلک» شاید مراد این باشد که اگر با علم تفسیر می‌کنی در جایگاه خودت هستی و همانی هستی که من می‌خواهم بنابراین من باید از تو سؤال کنم که واقعاً ببینم که تفسیر به علم می‌کند یا تفسیر به علم نمی‌کند اگر تفسیر به جهل می‌کند که آن هیچ چیز اصلاً کسی نیستی که صلاحیت گفتگو داشته باشی در واقع اشاره به این هست که تو که مدعی هستی که تفسیر به علم می‌کنی صالح برای گفتگو و سؤال هستی «قال قتادة سل» این هم چیز هست که یعنی ... «قال أخبرنی عن قول الله عز وجل فی سبأ وَ قَدَّرْنا فیهَا السَّیْرَ سیرُوا فیها لَیالِیَ وَ أَیّامًا آمِنینَ فقال قتادة ذاک من خرج من بیته بزاد حلال و راحلة أو کراء حلال یرید هذا البیت کان آمنا حتی یرجع إلی اهله فقال أبو جعفر علیه السلام نشدتک الله یا قتادة» نَشَد یعنی قسم داده، قسم می‌دهم تو را به خدا یک قسم خوردن هست یک قسم دادن هست اینجا نَشَد یعنی قسم دادن «نشدتک الله»

پرسش: باء نمی‌خواهد؟ ... پاسخ: باء هم نمی‌خواهد. یعنی تو را به خدا قسم می‌دهم.

«نشدتک الله یا قتادة هل تعلم انه قد یخرج الرجل من بیته بزاد حلال و راحلة و کراء حلال یرید هذا البیت فیقطع علیه الطریق فتذهب نفقته و یضرب مع ذلک ضربة فیها اجتیاحه» می‌گوید شما می‌فرمایید که هر کس که با زاد و نفقه حلال خارج بشود در این مسیر آمن هست هیچ آسیبی به او نمی‌رسد خودت مگر نمی‌دانی افرادی هستند با همین وضعیت می‌آیند ولی قطع طریق می‌شود و امثال اینها «فتذهب نفقته و یضرب مع ذلک» تازه چنان ضربه‌ای به او می‌زنند که با آن ضربه هم می‌میرد این هست دیگر. «قال قتادة اللهم نعم فقال أبو جعفر علیه السلام ویحک یا قتادة ان کنت انما فسرت القرآن من تلقاء نفسک فقد هلکت و أهلکت وإن کنت قد اخذته من الرجال فقد أهلکت و أهلکت ویحک یا قتادة ذلک من خرج من بیته بزاد و راحلة و کراء حلال یروم هذا البیت عارفا بحقنا یهوانا قلبه کما قال الله عز

وجل «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النّاسِ تَهْوی إِلَیْهِمْ» و لم یعن البیت» خلاصه می‌گوید «یروم هذا البیت» را معنی می‌کند مراد از بیت، بیت الله نیست بلکه مراد از بیت، بیت امامت هست کسی که از خانه‌اش خارج می‌شود برای تحصیل علم حلال و عارفاً بحقنا و قبلش هم به ما هست.

پرسش: ... بیت را هم اضافه کردند پاسخ: نه «یروم هذا ... و لم یعن البیت» مراد از این بیت، بیت الله را اراده نکرده بیت نبوت را اراده کرده. «یهوانا قلبه کما قال الله عز وجل «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النّاسِ تَهْوی إِلَیْهِمْ» و لم یعن البیت فیقول الیه فنحن والله دعوة إبراهیم علیه السلام» البته شاید مراد این باشد که اشاره به آن روایتی دارد که «إنما أمروا أن یأتوا هذه البیت، ثم یأتونا فیخبرونا بولایتنا و نصرنا».[[1]](#footnote-1) حتی هدف از آمدن به بیت و امثال اینها این هست که بیایند خدمت امام (علیه السلام) و هدف از خود بیت الله هم مسئله ولایت هست «فنحن والله دعوة إبراهیم علیه السلام التی من هوانا قلبه قبلت حجته» حج مقبول حجی هست که همراه با ... دعوت ابراهیم (علیه السلام) می‌گوید «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النّاسِ تَهْوی إِلَیْهِمْ» یا آن چیزی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) «هلموا الی البیت»[[2]](#footnote-2) بیایید به سراغ این بیت و امثال این تعبیراتی که در روایات هست این در واقع دعوات به سوی ماست ولو از طریق اینکه بیایند اینجا و اینجا زمینه‌ای باشد که به چیز ما بیاید آن وقت مراد از ایمن بودنش چی هست می‌گوید «و إلا فلا. یا قتادة، فإذا کان کذلک کان آمنا من عذاب جهنم یوم القیامة». مراد از ایمن، ایمنی از عذاب جهنم هست نه ایمنی در دنیا به خاطر مشکلی هست «قال قتادة: لا جرم و اللّه لا فسّرتها إلّا هکذا» نمی‌دانم کلمه لا اینجا «لا فسّرتها إلّا هکذا»

پرسش: ... پاسخ: نه آنکه حتماً جمله منفی می‌خواهد «لا أفسره الا هکذا» پرسش: لا با ماضی نمی‌آید ... پاسخ: لا با ماضی نمی‌آید مگر تکرار شده باشد «لأفسرنها» می‌تواند باشد ولی «الا هکذا» نمی‌تواند ... نمی‌دانم حالا عبارت چی هست حالا باید مراجعه کرد دید عبارتهای نسخ این طوری هست نیست حالا علی

أی تقدیر آنکه تکیه ما هست این است «فقال أبو جعفر علیه السّلام ویحک یا قتادة إنما یعرف القرآن من خوطب به».

پرسش: ... پاسخ: آنکه حالا تفسیری که ذکر کرده بود که این شکلی نبود حالا می‌خواست بگوید من هم همین را می‌خواهم بگویم حالا نمی‌دانم عبارت ... پرسش: آدرسش کجاست ... پاسخ: این از کافی جلد 8 هست.

این روایت را آقای حائری اشاره می‌کنند که کأنّ از جهت دلالت، دلالتش تام نیست چون احتمال دارد که «إنما یعرف القرآن من خوطب به» مراد معرفت کامل قرآن هست معرفت به تمام قرآن، حِکَم قرآن، دقائق قرآن به تناسب آن نکاتی هم که قبل هست و مثلاً دقائق قرآن و امثال اینهاست که بیشتر یک مقدار جنبه بطنی قرآن هم دارد این را می‌خواهد بگوید ولی این روایت یک احتمال دیگر که این احتمال اگر اقوی از احتمال آقای حائری نباشد اضعف نیست آن این است که با توجه به اینکه امام (علیه السلام) تقسیم می‌کند می‌گوید از خودت می‌گویی یا از غیر خودت می‌گویی اگر از خودت می‌گویی «هلکت و أهلکت» و از رجال می‌گویی «هلکت و أهلکت» و امثال اینها این اشاره به این هست که نه حق داری قرآن را تفسیر کنی بنفسه و نه حق داری تفسیر کنی با مراجعه به رجال یعنی رجال غیر اهل بیت (علیهم السلام) در واقع این نهی از تفسیر قرآن قبل از مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) هست نه اینکه بعد از مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) این را هم باز نهی می‌کند به تعبیر دیگر ببینید ظواهر قرآن ... البته این آیه اینکه بحث تفسیر و امثال اینها مطرح هست این مربوط به ظواهر هست نه نصوص قرآن، این مشخص هست که به نصوص قرآن کار ندارد نسبت به نصوص قرآن هم که تفسیر مطرح نبوده و امثال اینها موضوعش ظواهر هست آن چیزهایی که نص نیست خب نسبت به همین نصوص، ظواهر هم ظاهر قبل از مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) اصلاً حجت نیست حجیت ظاهر بعد الفحص از مخصص و مقید و امثال اینهاست حالا ما بعد توضیحی در موردش می‌دهم که یک قدری بحثش روشن‌تر بشود بنابراین در واقع می‌گوید معرفت قرآن بدون مراجعه به کس دیگر این فقط «من خوطب به» هست که یک چنین معرفت قرآن

دیگران اگر بخواهند معرفت قرآن را داشته باشند باید مراجعه کنند نه اینکه حتماً باید آن دیگری که اهل بیت (علیهم السلام) باشند تفسیر نقل کرده باشند مراجعه کنند ببینند تفسیر خاصی دارند یا ندارند؟ این دو بحث هست یک بحث این هست که شما مراجعه کنید اگر تفسیر داشتند اخذ کنید تفسیر نداشتند سکوت کنید این طور است که اخباریها این طور می‌گویند یک طوری دیگر اینکه مراجعه کنید اگر تفسیر از اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده به آن اخذ کنید اگر تفسیر نباشد به ظاهر اخذ کنید بدون مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) حق اخذ به ظاهر ندارید این روایت ظهور در این ندارد که می‌خواهد حتی بعد از رجوع به اهل بیت (علیهم السلام) را هم نفی کند به تعبیر دیگر این طوری تعبیر بکنید این روایت حصر معرفت مطلقه به قرآن را یعنی معرفت بدون رجوع به اهل بیت (علیهم السلام) معرفتی که حتی قبل و بعد از مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) معرفت به قرآن حاصل باشد این را نفی می‌کند نه معرفتی که ... تعبیر آقای حائری این هست که معرفت تمام قرآن، من معرفت تمام قرآن را عرض نمی‌کنم می‌خواهم عرض کنم که معرفت در تمام حالات معرفت به قرآن در تمام حالات چه قبل الفحص چه بعد الفحص چون این در واقع، این معنایی که الان می‌خواهم عرض کنم

پرسش: اهل بیت (علیهم السلام) که همه قرآن را تفسیر نکردند ... پاسخ: خب باید مراجعه کنیم ببینیم شده یا نشده پرسش: بنای نبوده که همه قرآن را تفسیر کنند بنا بوده ولی خب ... پاسخ: نه معلوم هم نیست بنا بوده پرسش: ... پاسخ: چرا؟ این کلام شما چه ارتباطی به بحث دارد؟ ببینید بحث سر این هست که می‌گوید شما بدون مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) تفسیر ندارید مراجعه کردید تفسیر مخالفی وجود نداشت حق اخذ به ظواهر داشته باشید. پرسش: ... پاسخ: نه نفی نمی‌کند نمی‌خواهیم بگوییم ... نه نفی نمی‌‌کند این مطلب را حجیت ظواهر را نمی‌خواهیم بگوییم این خود روایت دالّ است. ... یعنی آن سبکی که امثال قتاده و مفسرین عامه داشتند که بدون مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) خودشان تفسیر می‌کردند یا مراجعه می‌کردند به بعضی‌ها مثل خودشان که غیر معصوم هستند

این را نفی می‌کند «إنما یعرف القرآن» در ذیل این مطلب هست که این روشی که شما دارید این روش تنها کسی می‌تواند این روش را طی کند که «من خوطب به» باشد امثال اینها.

پرسش: ... کل قرآن ... تفسیر نشده پاسخ: خب نشده باشد. پرسش: وقتی نشد یعنی این ظاهر قرآن حجت نیست دیگر پاسخ: چه ربطی دارد؟! به چه دلیل فقط باید تفسیر ... پرسش: وقتی به قرآن مراجعه کنیم حتماً باید در کنارش هم به اهل بیت (علیهم السلام) مراجعه کنیم ... پاسخ: مراجعه کنیم ببینیم تفسیر دارند یا ندارند دو بحث هست توجه نکردید. پرسش: ... جایی باشد که اهل بیت (علیهم السلام) فرموده باشند ... پاسخ: نه مراجعه کنید ببینید فرمودند یا نفرمودند اگر فرموده باشند قول اهل بیت (علیهم السلام) را بگیرید نفرموده باشند ظاهر را بگیرید پرسش: اگر نفرموده باشند دو حال دارد یا اینکه همین ظاهر حجت بوده یا اینکه نگفتند چون نشده بگویند چه بسا ... پاسخ: ممکن است ظاهر حجت باشد پس بنابراین روایت ناظر به آن نیست دیگر این نفی حجیت ظواهر را نمی‌کند بحث سر این هست که نمی‌خواهیم از این روایت حجیت ظواهر را دربیاوریم این روایت آن چیزی که از این در می‌آید آن این است که شما بدون مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) نمی‌توانید به ظواهر اخذ کنید اما با مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) باز ظواهر حجت هست ممکن هم هست حجت نباشد این روایت کاری به آن ندارد نسبت به اینکه ظواهر بعد از مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) حجت هست یا حجت نیست ساکت است پرسش: نفی حجیت ظواهر بعد از مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) هم نمی‌کند ... پاسخ: نفی حجیت نمی‌کند بنابراین ادله دیگری که بر حجیت ظواهر داریم از سیره یا ادله دیگری که حالا بعد آن ادله خواهیم گفت آن ادله را نفی نمی‌کند پرسش: ولی کاری که خود قتاده انجام می‌دهد خودش استظهار از قرآن مگر نبود؟ پاسخ: ظاهر قرآن قبل الفحص اخذ می‌کرد این کار غلط است حالا من این را بعداً توضیح می‌دهیم که قبل از فحص اصلاً ظهور وجود ندارد این توضیحاتی دارد که بعداً مفصل در موردش صحبت خواهیم کرد. پرسش: شاید در همان زمان یک اشخاصی بوده باشند

معاصر معصومین (علیهم السلام) که امکان مراجعه اصلاً برایشان نبوده ... طبیعتاً حق تمسک به ظاهر را نباشد داشته باشند دیگر باید کلاً توقف کنند ... پاسخ: نه ربطی به آن بحث ندارد پرسش: امکان مراجعه برایشان نیست ... پاسخ: نه این ناظر به جایی هست که امکان مراجعه هست اما حالا کسی که امکان مراجعه ندارد یعنی این می‌گوید در واقع آن کسی که ... یعنی این روایت آن چیزی که از این در می‌آید آن این است که معرفت قرآن بدون مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) این معرفت منحصر در ائمه (علیهم السلام) هست حالا پرسش: ... کلی از این روایت در می‌آید که اگر نخواهید مستقیم سراغ قرآن قبل را رجوع به اهل بیت (علیهم السلام) این کار جاهلانه هست و راه گمراهی هست حالا اینکه ما بگوییم مثلاً اگر کسی راه نداشته باشد دیگر راهش درست است این... پاسخ: اصلاً نسبت به آن فرض سکوت دارد یعنی مفروضش،‌مفروض کسی است که می‌تواند مراجعه کند اما کسی می‌تواند یا نمی‌تواند آن حکمش چی هست این روایت ناظر به آن جهتش نیست که آیا حجت هست حجت نیست. پرسش: مراجعه را همزمان برایش موضوعیت قائلند یا اصلاً باید به او مراجعه بشود کاری نداریم که ... تفسیر کنیم غلط است تفسیرش یا درست است باید به ما مراجعه بکنید این که نیست ... پاسخ: موضوعیت دارد ولی موضوعیت به این معنی که شما اگر مراجعه نکنید ظواهر برایتان حجت نیست پرسش: ... پاسخ: می‌توانید به خطا بیافتید بسیاری از تفسیراتی که وجود دارد یعنی اماریت این امارات قرآن و ظواهر بعد از مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) است قبل از او اصلاً اماریت ندارد حالا من این را توضیح می‌دهم. اجازه بدهید یک مقداری عجله نکنید یک نکاتی در این بحث هست که بعداً توضیحش می‌آید لابه‌لای فرمایشات آقای صدر هم به بعضی نکات اشاره شده بگذارید آنجا این بحث را عرض کنم. پرسش: ... حجیت ظواهر قرآن شرطش رجوع به اهل بیت (علیهم السلام) است خب اگر اهل بیت (علیهم السلام) وجود داشته باشد بله حرف درست است اما جایی که حجت خدا مثلاً فعلاً علی الظاهر غایب است و حدیثی هم در ذیل آیه ... پاسخ: نه مراد مراجعه به حجت زنده نیست پرسش: حدیثی در ذیل آیه

وارد نشده ... پاسخ: وارد نشده ما مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) می‌کنیم ولو به احادیث صادره از اهل بیت (علیهم السلام) پرسش: ما که یقین داریم که همه قرآن تفسیر نشده ... پاسخ: خب یقین داشته باشیم این منافات با این ندارد یعنی شما مراجعه باید بکنید به روایاتی که از اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده اگر این روایات در ذیلش چیزی وارد شده بود اخذ کنید اگر وارد نشده بود اخذ نکنید پرسش: ... پاسخ: نه مراد از مراجعه، ببینید لفظ این ندارد که حتماً باید مراجعه به شخص اهل بیت (علیهم السلام) بکنید که بگویید که پرسش: نه به همان احادیث وارده هم اگر بخواهیم مراجعه کنیم یقین داریم که همه‌اش این نیست ... پاسخ: نه مراجعه به همین مقدار موجود پرسش: ... پاسخ: نه شما نکته را بگیرید بحث این است که این روایت، یک روشی امثال قتاده داشتند فرض کنید حالا من این را به عنوان فرض می‌گویم اگر لازم باشد اگر شرع گفته باشد که شما به مقداری از احادیث که امکان مراجعه دارید شرط حجیت مراجعه به مقداری از احادیث هست که امکان مراجعه به او دارید اگر واقعاً یک چنین چیزی شرط باشد آیا این حدیث آن را نفی می‌کند؟ نه پس بنابراین این حدیث اینکه هست آن این هست که بدون مراجعه به قدر متیسر حجت نیست یعنی آن کاری که امثال قتاده می‌کردند هیچ نوع مراجعه نمی‌کردند. پرسش: خب الان ظاهر قرآن در فرض جایی که مثلاً از اهل بیت (علیهم السلام) حدیثی نداشته باشیم ... پاسخ: این روایت نسبت به آن سکوت دارد ربطی به آن ندارد، این روایت می‌گوید که شما برای اینکه تفسیر کنید مثلاً ... این نکته را بگیرید این روایت تعبیر نکرده که «راجعوا الی اهل بیت (علیهم السلام) فی التفسیر القرآن» که ما بگوییم مراد از مراجعه، مراجعه به نفس پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) هست یا نفس پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) نیست اطلاق دارد مراجعه به معصومین (علیهم السلام) در ظرف قدرت و عدم قدرت این بحثها که نیست بحث این است که یک روشی امثال قتاده داشتند این روایت می‌خواهد آن روش را تخطئه کند آن روش این است که استغنای مطلق از مراجعه به احادیث معصومین (علیهم السلام) بالکل. این روش را می‌خواهد تخطئه کند می‌گوید که اصلاً شما هیچ به چیزها کار نداشته باشید این

را می‌خواهد تخطئه کند این روش تخطئه‌اش به این هست که بگوید که تنها کسی می‌تواند قرآن را تفسیر کند بدون اینکه هیچ گونه مراجعه به غیر نداشته یا اگر هم مراجعه به غیر دارد غیر، غیر معصوم است غیر معمولی است آن شخصی که این شکلی هست این روش درست نیست برای تفسیر قرآن باید مراجعه به معصوم (علیه السلام) کرد مراجعه به معنای عامش حالا مراجعه به اصطلاح به احادیث معصومین (علیهم السلام) به مقدار متیسر از احادیث، آنها هم در مقام بیان این طور خصوصیاتش نیست می‌گوید این روشی که شما دارید دنبال می‌کنید این روش، روش غلطی است که همین طوری کتاب خدا را جلویتان می‌گذارید هر چی فهمیدید آن فهم معتبر می‌دانید. اما این نافی این نیست که کسانی که مراجعه می‌کنند به مقدار میسورشان یعنی آن روشی که الان اصولیها مدعی هستند، مدعی هستند که شما به مقدار احادیث واصله اگر مراجعه کنید و چیزی بر خلاف ظاهر آیه ندید ظهور حجت است این، آن را نفی نمی‌کند. پرسش: بحث ظهور است بحث تأویل نیست؟ ... در سرزمینهایتان سیر کنید ... اینکه آمده یک تأویلی کرده قتاده،‌حضرت می‌فرمایند تأویلات را فقط ما می‌دانیم شما تأویل نمی‌توانید بکنید از کجا تأویل می‌کنید؟! پاسخ: حالا مطلب شما را این طوری توضیح بدهم آن این است که قرآن یک سری امثال و مثالهایی آورده این مثالها برای تبیین یک معانی وسیع‌تر و کلی‌تری هست مثال هست نه برای خصوص آن مطلب. فرض کنید که این تأویل است که «لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقی وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِها» خلاصه برّ این نیست اصلش این طوری که در بعضی از کتب تفاسیر هست آن این است که می‌گفتند کسی که محرم می‌شود از خانه‌اش نباید خارج بشود از در خانه خارج شدن جزء محرمات احرام می‌دانستند از پشت خانه یک در درست می‌کردند، در نه سوراخی می‌کردند از آن سوراخ پشت خانه خارج بشوید امثال اینها که این آیه شریفه می‌فرمایند که یک چنین چیزی نیست از همین در باید خارج بشوید خب این بحث جزئی نیست همچنانکه در چیزهای دیگر هم هست یعنی یک مثال خاص هست برای بیان یک مطلب کلی که در بعضی روایات ما هم وارد شده که شما باید هر راه را هر مقصدی را از راهش

بروید، هر مقصدی را از راهش باید طی کنید. خب اینکه این مثال برای چه ممثلی هست این یک مرحله‌ای از در واقع تفسیر هست قرآن مثالهایی دارد که این مثالها مثال برای چی هست؟ این تفسیر به معنای اینکه بیان ممثلهای این مثالها آن قضایای کلیه‌ای که اینها به آنها ناظر هست آن را در واقع قتاده می‌گفته که این مثال، مثال برای حج بیت الله هست با آن خصوصیاتی که قتاده ذکر کرده حضرت می‌خواهند بفرمایند نه مثال برای حج بیت الله نیست یک تعبیری در بعضی از روایات وارد شده من این روایت را بخوانم ببینید، روایتی در تفسیر قمی «وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشی»، «أخبرنا أحمد بن إدریس» این از منقولات غیر علی بن ابراهیم هست از مطالبی هست که مال علی بن حاتم قزوینی است «أخبرنا أحمد بن إدریس قال: حدثنا محمد بن عبد الجبار عن ابن أبی عمیر عن حماد بن عثمان عن محمد بن مسلم قال سألت أبا جعفر علیه السلام عن قول الله عز و جل وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشی‏ ... قال: وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّی قال النهار هو القائم علیه السلام منا أهل البیت، إذا قام غلب دولته الباطل و القرآن ضرب فیه الأمثال للناس و خاطب الله نبیه به و نحن، فلیس یعلمه غیرنا». می‌خواهد بگوید که در قرآن تمثیلهایی وجود دارد اینکه این تمثیلها اینها مثال برای چی هست؟ کی معانی ظاهری هست ولی این معانی ظاهری پل هست برای رسیدن به یک معانی باطنی نه اینکه خود اینها معتبر نیست آن این است که نهایت معانی نیست شما نباید اینجا توقف کنید اینها یک تمثیلاتی هست و این تمثیلات برای این هست مقدمه هست برای رسیدن به یک معانی والا و این معانی والا را فقط ما هستیم که می‌دانیم. تعبیر روایت را اول از جهت فقه اللغوی‌اش «خاطب الله نبیه به و نحن» در حاشیه دارد «لا یبعد ان یکون صحیحه و نحن نعلمه» نه این قطعاً این نیست. این و نحن اگر باشد اشاره به این است «و نحن مخاطبون به» یا «و نحن المخاطبون» و امثال اینها که اشاره به این هست که ولو ... توضیح این مطلب را می‌خواستم بگویم قبل از او، «إنما یعرف القرآن من خوطب به» مراد از «من خوطب به» کی هست؟ آیا مراد این است که اهل بیت (علیهم السلام) مخاطب قرآن هستند؟ من فکر می‌کنم مراد این هست که «من خوطب به» مراد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) هست ولی چون پیغمبر

(صلی الله علیه و آله و سلّم) علم این را به ائمه (علیهم السلام) منتقل کرده ثانیاً و بالعرض ائمه (علیهم السلام) «من خوطب به» قرار گرفته‌اند یعنی یک «من خوطب به» مستقیم هست یکی «من خوطب به» نه تنزیلی، حقیقی، ولی در طول مخاطب بودن پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) است یک مخاطب اولیه داریم که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) است یک مخاطب ثانی داریم که اهل بیت (علیهم السلام) هستند به اعتبار اینکه آن چیزی که خداوند به پیغمبرش بیان کرده آنها را در اختیار اهل بیت (علیهم السلام) قرار داده در روایات ما هست که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) علم کتاب را به حضرت علی (علیه السلام) داد و حضرت علی (علیه السلام) هم به ائمه (علیهم السلام) منتقل کرد بنابراین این روایت را هم این طوری من معنی می‌خواهم بکنم «خاطب الله نبیّه به و نحن» یعنی ما هم به جهت تعلیم پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) به ما مخاطب در درجه دوم روایت هستیم «إنما یعرف القرآن من خوطب به» هم نمی‌خواهد بگوید که به ما مخاطبه شده مخاطب مستقیمش ما هستیم مخاطب باواسطه پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) به تعلیم النبی (صلی الله علیه و آله و سلّم) آن هستیم. علی أی تقدیر این هم یک معنایی هست می‌شود در مورد این روایت «إنما یعرف القرآن من خوطب به» را که همان که در واقع «معرفة تمام القرآن و حکمه و دقائقه» برمی‌گردد همان مطلبی که آقای حائری ذکر کردند یعنی معرفت آن مثلاً، تمثیلاتی که در قرآن هست معرفت آن معانی نهایی قرآن که آن معانی نهایی قرآن احیاناً باطن قرآن هستند چون یک روایت دارد می‌گوید که ظاهر آن چیزی هست که برایش نازل شده قرآن در موردش نازل شده باطن آن چیزی هست که افرادی هستند که به رفتارهای آن افرادی که قرآن در موردشان نازل شده رفتار می‌کنند که خود این هم یک جنبه تمثیلی دارد اشاره به این جهت دارد که خیلی وقتها آیات قرآن در یک مورد خاص نازل شده ولی اشاره به یک قانون کلی است اینکه قانون کلی را چطوری برداشت کنیم برداشت آن قانون کلی را فقط باید از طریق اهل بیت (علیهم السلام) برداشت کنیم. اینها همه از بحث ما خارج است ما برداشت یک قانون کلی از آیات نمی‌‌خواهیم بکنیم

همان شأن نزولش همان چیزهایی که ... این غیر از این بحث ماست که آن معنای نهایی آیه، معنای بطنی آیه، آن به اصطلاح سعه آیه را بخواهیم تعیین کنیم آن ربطی به بحث ندارد این است که به نظر می‌رسد که این روایت از جهت سند ممکن است بگوییم اشکالی ندارد حالا آن زید شحام عن ابی جعفر را اگر تصحیحی بتوانیم بکنیم اشکالی ندارد ولی از جهت متن دلالت بر مدعایی که اخباریها دارند ندارد. خب حالا بقیه روایات یکی یکی می‌خوانیم إن‌شاءالله می‌خوانیم به همین ترتیبی که آقای حائری در حاشیه آدرس داده این ترتیبات را ملاحظه بفرمایید در موردشان تک تک صحبت می‌کنیم.

پرسش: ... از محل بحث ما خارج است چون مثلاً سعه و ضیق و ... پاسخ: یک مطلب این هست که این بدون مراجعه می‌خواهد بگوید آن یک بیان بود یک بیان دیگر این هست که این آیه ناظر به همین تفسیری که آقای حائری در واقع می‌کنند به همین برمی‌گردد می‌گوید شناخت آیه با حِکَم و دقائقش یعنی آن معانی نهایی آن چیز نهایی که هست آن اینکه کامل بشناسید و مقصودتان نهایی که در باطن قرآن نهفته هست آنها را هم بتوانید درک کنید که در واقع قتاده هم همین کار را می‌خواست بکند قتاده از ظاهر آیه تجاوز کرده بود و یک معانی دیگری را برای آیه ... خود اینها هم فرض کنید گاهی یک ضرب المثل می‌زنند می‌گویند این ضرب المثل مرادش چی هست؟ اینکه ضرب المثل برای چی ذکر شده؟ برای چی این ضرب المثلها را آورده شده؟ می‌گوید این طور ضرب المثلها و این امثالی که در قرآن هست اینکه تمثیل باشد برای نفس حج بیت الله، نه. البته در اینکه از خود روایت هم استفاده می‌شود که این تمثیل بر حج بیت الله است و این مفروغ عنه هست که این تمثیل برای حج بیت الله هست ولی خود حج بیت الله به یک معنی باطن این آیه هست و این باطن هم باطن دارد یعنی ابتدای مطلب این هست که این مطلب مربوط به مثلاً قصه سبأ است مطلب دوم این هست که نه نقل داستان سبأ اشاره به قصه حج است این باطن این ظاهر است این باطن هم یک باطن دارد آن این است که حج هم تمثیلی هست برای مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) آن هم باطن دارد اینکه قرآن می‌گوید ظاهر قرآن باطن دارد باطن قرآن باطن دارد الی

سبعة ابطن یا سبعة بطون این ناظر به این هست که هر یک از اینها می‌تواند یک مرحله بالاتری را ... این تمثیل باشد بر یک شیئی و آن ممثلش باز تمثیل باشد بر یک شیء بالاتری که همین طور مرحله، مرحله برسد تا به آن معانی نهایی‌اش برسد علی أی تقدیر این روایت به نظر می‌رسد که مثبت مطلب اخباریها نباشد. پرسش: ... بگوییم که خطابات قرآن ... پاسخ: مؤمنین یعنی چه؟ آمنوا معنای ظاهریش را می‌خواهید بگویید؟ پرسش: ... پاسخ: نه «یا أیها الذین آمنوا» که مراد ...

پرسش: ... پاسخ: نه به یک معنی یک تعبیری گاهی اوقات دارد این هست «نزل القرآن بلغة إیاک أعنی و اسمعی یا جارة» در روایت هست که قرآن از باب کنایه است ولو به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) خطاب می‌کند پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) را دارد مذمت می‌کند ولی در واقع مذمت دیگران هست گاهی اوقات شما دیدید به یک بچه می‌خواهید پرسش: ... پاسخ: نه گاهی اوقات می‌خواهید بچه را دعوا کنید به مادرش می‌گویید چرا به این بچه غذا نمی‌دهید؟ بچه غذا نمی‌خورد مادر را دعوا می‌کنید چرا این بچه را غذا نمی‌دهید؟ این در واقع مذمت بچه است ولی به لسان دعوا کردن مادر ... اِ چرا این را نمی‌بری مدرسه؟ پرسش: ... پاسخ: نه فضاها گاهی اوقات این طوری هست که تعبیری که هست گاهی اوقات هم به خواهر بزرگه یک چشمک بزنید و خواهر بزرگه را دعوا بکنید که خواهر کوچیکه حواسش جمع بشود. پرسش: این جمله از کجا آمده که «إنما نزل القرآن ...»؟ پاسخ: در روایت هست که «إنما نزل القرآن بلغة إیاک أعنی و اسمعی یا جارة» اینها می‌گویند «إیّاک أعنی و اسمعی یا جارة» جار به معنای همسایه نیست به معنای هَوو هست می‌گوید با تو هستم ولی با آن هوو هست. جاره یعنی هوو، جارة المرأة هووی زن را می‌گویند. «إیّاکِ أعنی و اسمعی یا جارة»....

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»

1. . روایت با این عبارت پیدا شد: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّمَا أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هذِهِ الْأَحْجَارَ، فَيَطُوفُوا بِهَا، ثُمَّ يَأْتُونَا، فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ، وَ يَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ». (الكافي (ط - دارالحديث)، ج‏9، ص: 246). [↑](#footnote-ref-1)
2. . این عبارت پیدا شد: «قَعَدَ إِبْرَاهِيمُ عَلَى رُكْنٍ ثُمَّ نَادَى هَلُمَّ الْحَجَّ هَلُمَّ الْحَجَّ فَلَوْ نَادَى هَلُمُّوا إِلَى الْحَج‏» (الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏4، ص: 206). [↑](#footnote-ref-2)